

❁ اگر نیاز داشتی نزد ما بیا!

روایت شده است، مردی به نام آسود بن کثیر، خدمت امام باقر علیه السلام آمد و از وضعیت زندگی خود شکایت کرد. حضرت فرمود: برادران ایمانی به تو کمک نکردند؟ عرض کرد: نیاز خود را به آن‌ها نگفتم. فرمود: «بد برادرانی بودند که از حال تو غافل ماندند و از تنگ‌دستی و نیاز تو بی‌خبرند. برادر ایمانی باید از فقر و غنای برادر خود آگاه باشد». سپس یک کیسه که در آن هفتصد درهم بود، به او داد و فرمود: «اگر نیاز داشتی باز هم نزد ما بیا».

ائمه معصومین علیهم السلام همواره توصیه کرده‌اند انسان، شخصیت خود را نزد دیگران خوار نسازد. اهل بیت همواره از افراد می‌خواستند اگر جایی اظهار ناداری و احتیاج می‌کنند، تنها به درگاه خدا و جانشینان او در زمین باشد.

احمد بن محمد بن ابی نصر به امام رضا علیه السلام گفت: قربانت گردم! برای اسماعیل بن داوود نامه‌ای بنویس و سفارش کن تا مرا از اموال دنیا بهره‌مند سازد. حضرت فرمود: «دریغ می‌آید که از او و امثال او چیزی را تقاضا کنی؛ به ما تکیه کن و خود را بی‌نیاز ساز».

انسان کامل، در عین این که خود را فقر محض می‌بیند و می‌داند؛ اما از آن‌جا که به منبع غنی و بی‌انتهای الهی وصل است، از دیگران بی‌نیاز است؛ چون آنان را مانند خود می‌پندارد و وحی الهی را باور می‌کند که: ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

❁ زحمت کسب روزی حلال

محمد بن منکدر، از حافظان قرآن و زاهدان معروف عصر امام باقر علیه السلام بود و گرایش صوفیانه داشت. کسب و کار را رها کرده و تنها به اعمال عبادی ظاهری مشغول شده بود و در زندگی‌اش، سربار مردم بود. او به یارانش گفت: روزی خواستم محمد بن علی علیه السلام را موعظه کنم، او مرا موعظه کرد. پرسیدند: چگونه؟ گفت: در یکی از روزهای گرم تابستان از مدینه بیرون رفتم؛ در صحرا محمد بن علی را دیدم که در کنار دو غلام سیاهش کار می‌کرد. با خود گفتم: سبحان الله! بزرگی از بزرگان قریش در چنین ساعتی با این وضعیت برای به دست آوردن دنیا در تلاش است؛ باید او را موعظه کنم. نزد او رفته و عرض کردم: خداوند شما را حفظ کند و کارهای شما را سامان دهد! چرا بزرگی چون شما در این ساعت باید به فکر دنیا و طلب مال باشد؟ آیا فکر کرده‌ای که اگر فرمود: «به خدا سوگند اگر در این حالت اجل‌م سر رسد، در حالی که در اطاعت خدا بوده‌ام، از دنیا رفته‌ام. این تلاش من، خود، اطاعت از خداست. من با کار کردنم، خود و عیالم را از تو و مردم بی‌نیاز می‌کنم. وقتی از سر رسیدن اجل هراسناک خواهم بود که مرگ مرا در حال نافرمانی خدا دریابد». عرض کردم: یا بن رسول الله! راست فرمودی؛ من می‌خواستم شما را موعظه کنم، تو مرا موعظه فرمودی.

سره‌های امام هادی علیه السلام

❁ امام باقر علیه السلام
● امام هادی علیه السلام

● نحس بودن ایام؟!

حسن بن مسعود می‌گوید بر امام هادی علیه السلام وارد شدم؛ در حالی که آن روز بسیار بر من بد گذشت؛ انگشتم زخمی و مجروح بود، بین راه، سواره‌ای بر من تنه زد و کتف من آسیب دید و چون اطراف امام بسیار شلوغ بود، همین که نزد امام رسیدم، لباسم نیز پاره شد! گفتم: «چه روز شومی بودی تو امروز! ای روز، چه بد روزی بودی!» ناگهان، امام به من فرمود: «چنین اعتقادی داری و به خانه ما می‌آیی؟! گناه خود را به گردن بی‌گناه می‌اندازی؟» حسن بن مسعود می‌گوید، با این سخن امام استغفار طلبیدم. سپس امام فرمود: حسن! گناه ایام چیست وقتی آن‌چه پیش می‌آید، نتیجه اعمال شماست؟ به خدا قسم، نحس دانستن و شماتت ایام، فایده‌ای ندارد؛ بلکه خداوند شما را عقوبت خواهد کرد که چرا مخلوق بی‌گناه مرا مجرم دانستید؟ اصل کلی این است که بشر بناند خدا پاداش و کیفر افراد را از روی حساب و کتاب و در اثر اعمال و رفتار نیک و بد آن‌ها می‌دهد پس آن‌چه پیش می‌آید، اگر در ظاهر شر هم باشد، به خیر می‌انجامد و گاه، برای امتحان است و یا برای این است که افراد به خاطر صبرشان در برابر بلا، اجر بیش‌تری ببرند.

• اهمیت کار و تلاش

علی بن حمزه می‌گوید: امام هادی علیه السلام را دیدم که در زمین خود، مشغول کار و کوشش است؛ به طوری که قدم‌های مبارکش غرق در عرق شده بود. گفتم: فدایت شوم! دیگران کجایند که به جای شما کار کنند و شما به زحمت نیفتید؟ امام فرمود: «ای علی! آن کس که بهتر از من و پدرم بود، در زمین خود کار کرد». گفتم: منظور شما کیست؟ فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام؛ و همه پدرانم، با دست خود کار می‌کردند. کار کردن، شیوه پیامبران و رسولان و انسان‌های شایسته است».

توصیه به کار و تلاش در اسلام آن قدر اهمیت دارد که هرگاه شخصی به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی می‌شد که دارای قوه و استعدادی بود، حضرت می‌پرسید: «آیا به کاری مشغول است؟» اگر پاسخ منفی بود، می‌فرمود: «از چشمم افتاد». داشتن کار و شغل تا آن جا ارزشمند است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، مانند علم، آن را بر مرد و زن واجب فرمود: «کسب رزق حلال - با کار و کوشش - بر هر مرد و زن مسلمان واجب است».

آنس بن مالک، داستان جالبی را نقل می‌کند: پس از این که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جنگ تبوک باز می‌گشت، سعد انصاری، نزد حضرت آمد و با ایشان مصافحه کرد. پیامبر، متوجه زخمی و سفتی دستان سعد شد؛ پرسید: چه صدمه و آسیبی به تو رسیده که دستت زبر و خشن شده است؟! سعد عرض کرد: به خاطر امرار معاش، دستانم چنین شده است. ناگهان، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دستان سعد را بوسه زد و فرمود: این دستی است که آتش دوزخ به آن نمی‌رسید.

• اثر همنشین

ابوهاشم جعفری، یکی از شیعیان برجسته امام هادی علیه السلام بود. روزی حضرت به او فرمود: «چرا با عبد الرحمن بن یعقوب همنشین می‌شوی؟!» ابوهاشم عرض کرد: او دایی من است.

امام فرمود: «عقیده او درباره صفات خدا باطل است و در این باره سخن نادرست می‌گوید». سپس فرمود: یا با او بنشین و ما را ترک کن، یا با ما بنشین و او را رها کن. ابوهاشم گفت: او هر عقیده‌ای که دارد، به خودش مربوط است؛ من که عقیده‌ام درست است. عقیده باطل او چه زبانی به من می‌زند؟ امام فرمود: «آیا از این نمی‌ترسی که عذابی به سویش بیاید و تو را نیز به خاطر همنشینی با او فرا گیرد؟!»

در دین مبین اسلام، آیات و روایت‌های فراوانی هست که به آثار ناپسند همنشینی با افراد بد تصریح دارد. در قرآن شریف آمده است: وقتی از دوزخیان از علت گرفتاریشان پرسش می‌شود، در پاسخ می‌گویند: ... و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم صدا بودیم.

در تاریخ آمده است: دو مشرک به نام‌های عقبه و ابی با هم دوست شدند. عقبه، پس از مدتی، اسلام را پذیرفت. دوستش اعتراض و در انحراف او کوشش بسیار کرد؛ به طوری که عقبه به کفر بازگشت و در جنگ بدر، به لشکر کفر پیوست و به دست مسلمانان کشته شد. قرآن شریف، مجازات و عاقبت شوم اخروی عقبه را که بر اثر دوستی با ناهل، گرفتار آن شد، چنین بیان می‌کند: «روزی است که ستم‌کار، دست‌های خود را می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، راهی بر می‌گرفتم! ای وای، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم! او بود که مرا به گمراهی کشانید پس از آن که قرآن به من رسیده بود». حواریون از حضرت عیسی علیه‌السلام پرسیدند: با چه کسی معاشرت کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدنش، تو را به یاد خدا بیندازد و منطق و گفتارش، بر علم شما بیفزاید و عملش، آخرت را به یاد شما آورد.